

نعمت و ابعاد آن

(۲)

از دیدگاه آیات و روایات

♦ سارا علیپور سعدآبادی

اشاره

در شماره پیشین بخش اول مقاله نعمت و ابعاد آن از دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار گرفت و اینک بخش پایانی آن پیش روی شما است.

۳-۵. شهدا

مفسران درباره‌ی این که منظور از شهدا چه کسانی هستند، نظرات متفاوتی ابراز داشته‌اند. برخی گفته‌اند شهید کسی است که به صحت دین خدا یا با حجت و بیان و یا با شمشیر گواهی دهد. [مفاتیح الغیب، ج ۱۰: ۱۷۴].

علامه طباطبایی (ره) معتقد است که منظور از شهدا، گواهان اعمال هستند. مؤلف المیزان در ادامه می‌افزاید: «روشن است که حواس عادی انسان و قوای متعلق به آن، تنها قادر به دیدن شکل ظاهری اعمال است. از سوی دیگر، انسان عادی از دیدن شکل ظاهری اعمالی که در خلوت انجام می‌شود، ناتوان است. اما نکته‌ی مهم این است که ملاک حساب و جزای پروردگار در قیامت، احوال درونی است که از حس آدمی نهان است و این احوال، چیزی نیست که انسان بتواند آن را درک نماید، مگر کسی که خدا مقوله‌ی امر او باشد و به دست خود این گونه اسرار را برای او کشف کند. بنابراین، شهادت

شهادت است از دیدن حقایق اعمالی که مردم در دنیا انجام می‌دهند؛ چه آن حقیقت سعادت باشد، چه رذ و چه قبول، چه انقیاد و چه تمرد، تا شهید بر طبق آن چه گواه بوده است، روز قیامت شهادت دهد و روشن است که چنین مقام و الایی لایق همه‌ی امت نیست، بلکه گزاش ویژه‌ای برای اولیای طاهر آن امت است و این شهدا، تحت ولایت خدا و در سایه نعمت او و رهرو ضوابط مستقیم هستند» [المیزان، ج ۱: ۳۲۲ و ۳۲۰].

امام صادق (ع)، در پاسخ به پرسش یکی از اصحاب درباره‌ی این که منظور از شهدا در آیه ۱۴۳ سوره‌ی بقره چه کسانی هستند، می‌فرماید: «... فرسول الله، (من)، ... کما تمنا من الله عزوجل ان یجعل من الشهداء علی الناس». «... پس رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، به آن چه از جانب خداوند عزوجل به ما رسید، بر ما گواه است و ما گواه مردمیم» [کافی، ج ۱: ۱۹۰].

علامه طباطبایی (ره)، واژه‌ی صلاح را به معنی لیاقت می‌داند که در کلام خداوند گاهی به عمل انسان و گاه به خود او منسوب می‌شود و قرآن، هر چند به صراحت صلاحیت عمل را مشخص نکرده، اما آثاری برای آن بر شمرده است. از جمله این که عمل صالح، عملی است که شایستگی درگاه خدا و لیاقت پاداش الهی را داشته باشد و اثر دیگرش این است که کلمه‌ی طیب را به سوی خدا بالا می‌برد. بنابراین صلاح عمل، به معنی آمادگی و لیاقت آن عمل برای در بر کردن لباس کرامت است [المیزان، ج ۱: ۳۰۷ و ۳۰۶].

در قرآن کریم درباره‌ی لوط (ع) چنین آمده است: «و ادخلناه فی رحمتنا انه من الصالحین»: او را در رحمت خویش داخل کردیم که او از شایستگان بود [الانبیاء / ۷۵].

و نیز می‌فرماید: «و وهبنا له اسحق و یعقوب نافله و کلاً جعلنا صالحین»: و به او اسحاق و فرزند زاده‌ای چون یعقوب را بخشیدیم و همه را از شایستگان گردانیدیم [الانبیاء، ۷۲].

علامه طباطبایی (ره)، با استناد به آیات فوق چنین می‌فرماید: «منظور از رحمتی که خداوند صالحان را داخل آن می‌کند، نه رحمت فراگیر الهی است که شامل هر کسی می‌شود، و نه رحمت مخصوص مؤمنان، بلکه رحمتی مهم‌تر از آن است. از سوی دیگر، منظور از صالحان، مطلق هر کسی که صلاحیت و لایت و قرار گرفتن تحت سرپرستی خدا را دارا باشد، نیست. زیرا هر چند این ویژگی از رحمت مخصوص مؤمنان و پرهیزکاران خاص‌تر است و هر چند که صالحان تحت چنین ولایتی هستند و خدا متولی امور آنان است، ولی این ولایت مختص به صالحان نیست، چون انبیا، صدیقان و شهدا نیز با صالحان در این ولایت شریکند. از سوی دیگر، با توجه به این که خداوند دخول در رحمت و صالح قرار دادن صالحان را به خود نسبت می‌دهد، می‌توان فهمید که منظور از صالح، لیاقتی است که خداوند به بنده‌ای می‌دهد و موهبتی نیست که از راه عمل نصیب کسی شود و داخل کردن صالحان در رحمت، عبارت است از امنیت عمومی از عذاب [المیزان، ج ۱: ۳۰۸، ۳۰۷].

۶. برخورد شایسته با نعمت

۱.۶. بازگو کردن نعمت‌های خدا

خداوند در سوره‌ی «ضحی»، به مقایسه‌ی وضع

در قرآن کریم درباره‌ی لوط (ع) چنین آمده است: «و ادخلناه فی رحمتنا انه من الصالحین»: او را در رحمت خویش داخل کردیم که او از شایستگان بود

گذشته و حال پیامبر (ص) می‌پردازد؛ گذشته‌ای دشوار با چشیدن طعم تلخ یتیمی و تهیدستی. و از او می‌خواهد، به پاس الطافی که در حق وی روا داشته است، نعمت‌های او را نمایان سازد و آن‌ها را از مردم پنهان مدارد: «و اما بنعمة ربک فحدث» (ضحی / ۱۱): و از نعمت پروردگارت سخن بگوی.

ناگفته نماند که بازگو کردن نعمت‌های الهی، به معنی سخن گفتن از آن‌ها نیست، بلکه اظهار نعمت است؛ حال به زبان یا عمل [المیزان، ج ۲۰: ۴۴۵]. البته اظهار نعمت به گونه‌ای که حاکی از نهایت شکر و سپاس باشد، نه غرور و برتری جویی. زیرا این سنت کریمان است که هنگام روی آوردن نعمت، حمد و ثنای الهی را بر زبان می‌رانند و دیگران را نیز از آن موهبت برخوردار می‌سازند. در مقابل، افراد لثیم، هنگام برخوردار شدن از مواهب الهی، اصرار بر پرده پوشی دارند. پیامبر اسلام درباره‌ی نمایان ساختن نعمت چنین فرمود: «ان الله تعالی اذا انعم علی عبد نعمة یحب ان یری اثر النعمة علیه و یکره البؤس و التباؤس...» [نهج الفصاحة البلاغه، حدیث ۶۸۳]: خداوند هنگامی که نعمتی را به بنده‌ای ارزانی می‌دارد، دوست دارد اثر نعمت بر او دیده شود و تظاهر به تنگدستی را دوست ندارد.

بنابراین، هر نعمتی که خداوند به آدمی ارزانی دارد، باید به نیکوترین وجهی مورد بهره‌برداری قرار گیرد؛ به گونه‌ای که برخوردارِ شخصی از آن موهبت شهود باشد و چنان که گفته شد، اظهار نعمت که محبوب خداست با تکبر و فخر فروشی تفاوت اساسی دارد.

۲-۶. حقیقت شکر

حقیقت شکر اظهار نعمت است. چنان که حقیقت کفر پوشیده داشتن آن است. اظهار نعمت، به این معنی است که بنده، نعمت را هم سو با خواست منعم به کار برد. افزون بر این، با زبان، ثناگوی او و در قلب، متذکر یادش باشد. خواست منعم جز این نیست که عطایایش در راه عبادت او به کار روند، زیرا خداوند می فرماید: «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» [الذاریات/۵۶].

در مورد خداوند، شکر تحقق نمی یابد، مگر آن که همه ی نعمت ها از او دانسته شود و بدانیم که منعم حقیقی اوست و واسطه ها مسخر اویند [المحجۃ البیضاء، ج ۸: ۱۸۳]. بر این اساس، شکر نعمت به این معنی است که انسان فرامین الهی را در به کار بردن نعمت اطاعت نماید و از نافرمانی اش اجتناب کند و در هنگام بهره بردن از هر نعمتی، متذکر مقام ربوبیت باشد. از این رو، شکر حقیقی با رسیدن به مقام عبودیت برای بنده حاصل می شود، آن گاه که او به تمام تصرفات الهی در وجود خویش تسلیم باشد و جز اراده و مشیت او را در خود نافذ نداند. خداوند درباره ی پیوند ناگسستنی شکر و عبودیت چنین می فرماید: «... واشکروا نعمة الله إن كنتم إياه تعبدون» [النحل/۱۱۴]: اگر خدا را عبادت می کنید، سپاس نعمتش را به جای آورید.

بنابر این شکر مطلق، آن است که یاد هیچ نعمتی از خاطر بنده نگذرد، مگر این که متذکر ذات ربوبی گردد و موهبتی به او عطا نشود، مگر آن که فرمان های الهی را درباره ی آن به کار بندد. از این رو، بندگان شاکر کسانی هستند که هنگام برخورداری از هر نعمتی، به گونه ای در آن تصرف می کنند که نشان می دهد. این نعمت از جانب خداست و شاکر آن، همان کسانی هستند که در وصف شکر، مستقران و مشورت دارند و شیطان را در آن ها نصیبی نباشد. به همین سبب شاکران همان مخلصان هستند که هیچ گاه مقام ربوبی را از یاد نمی برند و در راهی جز اطاعت خدا گام نمی روند و دل هایشان آن چنان از یاد خدا سرباز است که جایی برای شیطان و وسوسه هایش باقی نمی گذارد. پس حقیقت شکر، همان خلوص بر نمودن آن، اظهار عبودیت و مملوکیت در گفتار و کردار است [المیزان، ج ۴، ۲۸، ج ۸، ۳۱ و ۳۰، ج ۱۲، ۳۹۵ و ج ۱۸، ۲۱۹].

مؤلف «تفسیر تسبیح» معتقد است، کسی می تواند به حقیقت شکر برسد که اولاً به فقر، عجز و ضعف خود التفات پیدا کند و ثانیاً متوجه انواع نعمت ها و فیض های

باشد که از جانب پروردگارش به او افاضه شده است؛ یعنی اصل هستی و کمال های بعد از آن، مانند گوشی که با آن صدارا می شنود، چشمی که با آن صورت را می بیند و قلبی که با آن مطالب را ادراک می کند. چنان که در قرآن آمده است: «وجعل لكم السمع و الابصار و الأفئدة لعلکم تشکرون» [النحل، ۷۸]: و برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر نعمت او را به جا آورید.

ثالثاً، نعمت های الهی را در راه فلاح و سعادت خود به کار گیرد تا به نعمت و شر و عقوبت تبدیل نشود و بداند که هدایت تکوینی الهی، عام و سفره ی نعمت های او برای همگان گسترده است. این انسان است که با نوع موضع گیری خود یا قدردان و شاکر است یا ناسپاس و کفور: «انا هدیناه السبیل إما شاکراً و إما کفوراً» [الانسان/۳]: ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.

رابعاً در مقام لفظ یا زبان نیز از خداوند قدردانی و تجلیل کند که سبب مزید نعمت و رحمت، و موجب جلب لطف و مرحمت می شود: «و إذ تأذّن ربکم لئن شکرتم لأزیدنکم» [ابراهیم/۷]: و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکرگزار می کنید (نعمت خود) را بر شما خواهیم افزود.

و حق عبودیت ادا می گردد. در سوره ی زمر نیز آمده است: «بل الله فاعبد و کن من الشاکرین» [الزمر/۶۶]: بلکه تنها خداوند را عبادت کن و از شکرگزاران باش.

گرچه معرفت قلبی و خضوع و خشوع جوارحی، در مسیر رضای خداوند شکر محسوب می شود، ولی دستور این است که اظهار لفظی دروغ نشود. امام صادق (ع) درباره ی بائین ترین مرتبه ی شکر می فرماید: «بائین ترین مرتبه ی شکر آن است که نعمت را از خدا بینی، پس آن که دل به سبب جز خدا در آورید، و نیز حسنودی به آن چه عطایت کرده و این که با نعمتش او را نافرمانی نکنی و برخورداری از نعمتش را ابزار سرپیچی و امر و نهی اش نسازی» [بحار الانوار، ج ۶۸، ۱۵۲].

۲-۷. رهاورد شکر نعمت

«و إذ تأذّن ربکم لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم ان عدائی لشدیدنکم» [ابراهیم/۷]: و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکرگزار می کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهیم افزود و اگر ناسپاسی

کنید، مجازاتم شدید است.

۷. برخوردار نادانیت با نعمت ۱۰۷. کفران نعمت

کفران نعمت در حقیقت همان ترک شکر است [المیزان، ج ۱۷: ۲۵۴]. منظور از آن این است که بنده، بدون اعتنا به غایت و غرضی که از اعطای نعمت در نظر بوده است، در آن تصرف کند. زیرا همان گونه که در مباحث پیشین گفته شد، شرط نعمت بودن چیزی، این است که نحوه‌ی استعمال آن، با غرضی که خدای متعال از اعطای آن داشته هم سو باشد. در حقیقت کفران کننده‌ی نعمت، با نادیده انگاشتن غایتی که از اعطای موهبت‌های الهی مورد نظر بوده است، بر نعمت سرپوش می‌گذارد. در مورد نعمت‌های مادی، کفران نعمت به این معناست که شخص، تنها از زاویه‌ی کسب لذت‌های ظاهری و زودگذر به نعمت‌ها بنگردد و در نگرش به عطایای الهی از حد متاع فراتر نرود. اما در بعد نعمت‌های معنوی، کفر به شکل بی‌اعتنائی و عدم پذیرش موهبت‌های الهی نمود می‌یابد، حال آن که خداوند نعمت‌ها را به منظور کمال بندگانش در اختیار آن‌ها نهاده است. زیرا او در ذات خویش بی‌نیاز است و از کفران بنده دچار خسران نمی‌شود، اما به دلیل عنایتی که نسبت به بنده‌اش دارد، کفر را برای او نمی‌پسندد. زیرا اراده‌اش بر این است که هر یک از

شکر نعمت که در حقیقت استعمال نعمت همسوی با خواست الهی است، سبب افزونی می‌شود. از یک سو خداوند با تأکیدی مضاعف، فاعل افزودن را خود معرفی کرده است و از سوی دیگر، افزونی را به خود بندگان نسبت داده است نه به نعمت‌ها.

شاید بتوان گفت از آن جایی که شکر، بهره بردن از مواهب الهی در جهت نیل به کمال و قرب الهی است، هر گاهی که بنده در راه شکر گام برمی‌دارد، کمالی بر او می‌افزاید و برخوردار از هر کمالی، شایستگی بهره‌مندی از نعمت‌هایی والاتر را برای او مهیا می‌سازد و راز بالندگی و پویایی انسان، همین تسلسل نعمت و شکر است. چنان که امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «الحمد لله الواصل الحمد بالنعم والنعم بالشکر» [نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۱۳]: سپاس خدای را سزااست که پیوندهنده‌ی حمد به نعمت‌ها و نعمت‌ها به شکر است.

از این رو شکر همواره افزودنی را در پی دارد و هر کس که از نعمت شکر برخوردار شد، لاجرم نعمت در حق او افزون خواهد شد. به فرموده‌ی امیر مؤمنان علی (ع)، «وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ» [نهج البلاغه، حکمت ۱۳۵]: و کسی که توفیق شکر یابد، از افزونی محروم نگردد.

علامه طباطبایی (ره)، ذیل آیه

۷ سوره زمر چنین می‌نگارد:

«خداوند در مورد بندگانش

شکر را می‌پسندد و به کفر راضی

نمی‌شود، زیرا پیوند عبودیت و

مولویت با کفران بنده و نادیده

گرفتن نعمت‌های مولا

سازگار نیست



آفریده‌هایش، به کمال شایسته‌ی خویش دست یابد و انسان را در این میان، امتیاز ویژه‌ای در دستیابی به کمال دارد. «ان تکفروا فإن الله غنی عنکم و لایرضی لعباده الکفر و إن تشکروا یرضه لکم...» [الزمر/ ۷]: اگر ناسپاسی کنید، خدا از شما بی‌نیاز است و ناسپاسی را برای بندگان نمی‌پسندد تا سپاسگزار باشید. علامه طباطبایی (ره)، ذیل این آیه چنین می‌نگارد: «خداوند در مورد بندگان شکر را می‌پسندد و به کفر راضی نمی‌شود، زیرا پیوند عبودیت و مولویت با کفران بنده و نادیده گرفتن نعمت‌های مولا سازگار نیست. یعنی بنده که از هر سو در احاطه‌ی نعمت‌های مولا است، نمی‌تواند از ولایت او عصیان ورزد. پس مقتضای بندگی، به جای آوردن شکر است و شکر خدا، منطبق با ایمان به اوست و در مقابل، کفران نعمت‌های الهی منطبق با کفر به خداوند است [المیزان، ج ۱۷: ۲۵۴].»

نتیجه‌گیری

۱.۸. لزوم اسناد همه‌ی نعمت‌ها به خدا

اصل نعمت، مخلوق خداست و کسی آن را نیافریده و رساندن آن نعمت به مخلوقات، به فرمان خداست و کسی در انعام سهمی ندارد. بنابراین خداوند، هم خالق نعمت و هم نعیم رساننده‌ی نعمت است. اما طبع انسان به گونه‌ای است که با دریافت نعمت به سوی خودخواهی گرایش می‌یابد. «ان الانسان لیطغی ان راه استغنی...» [العلق/ ۶ و ۷].

و سنت الهی بر این است که این گرایش را تصحیح کند و به او توجه دهد که هر نعمتی از سوی خداست: «و ما یکم من نعمه فمن الله...» [النحل/ ۵۳]: آن چه از نعمت‌ها دارید، همه از سوی خداست.

پس باید همه‌ی نعمت‌ها و توفیق‌ها را به خدا مستند کنیم تا به شرک خفی و مرموز مبتلا نشویم.

۲.۸. شکر نعمت، تجارتی پوسود

«... لئن شکرتم لازیدنکم...» [ابراهیم/ ۷]: «اگر شکرگزاری کنید (نعمت‌های خود را) بر شما خواهم افزود. اگر کسی قلباً و عملاً شکرگزار نعمت‌های خداوند باشد، وعده‌ی خداوند درباره‌ی وی، افزون نعمت است. البته نه تنها به مقدار کار نیکی که انجام داده است، بلکه پاداشی بیش‌تر و تا ده برابر و باز هم بیش‌تر: «من جاء بالحسنه فله عشر أمثالها...» [الانعام/ ۱۶۰]: هر کس

کار نیکی را به جا آورد، ده برابر آن پاداش دارد و یا پاداش هفتصد برابر می‌شود و باز هم بیش‌تر.

۳.۸. برکات یاد نعمت خدا

یادآوری نعمت، فواید فراوانی دارد که یکی از آن‌ها، نجات از حسد است. زیرا کسی که نعمت دیگران را می‌بیند و خود عین آن نعمت را ندارد، ممکن است به بیماری حسد و سپس حقد و کینه مبتلا گردد. ولی اگر نعمت‌های خداداد خود را که دیگران فاقد آن هستند، یادآور شود، چنین تذکری بسیار نافع و سودمند خواهد بود.

البته لازم به ذکر است یادآوری بنده نسبت به خداوند یا نعمت‌های او، محفوف به دو ذکر الهی است: یعنی اول خداوند به یاد بنده است و به او لطف می‌کند، آن‌گاه بنده به یاد خداست و او را می‌ستاید، و سپس خداوند به یاد اوست و پاداش مناسب را به وی عطا می‌کند.

«الهی... فکیف لی بتحصیل الشکر و شکری ایاک یفتقر الی شکر فکلما قلت لک الحمد و جب علی لذلک ان اقول «لک الحمد» [مناجات الشاکرین]: خدایا! پس چگونه توانم شکر گزارم؟ هر شکرم احتیاج به شکر دیگری دارد، و هر گاه بگویم حمد برای توست، همچنین بر من لازم شود باز بگویم: «حمد و سپاس مخصوص توست».

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. نهج الفصاحه. به کوشش ابوالقاسم پاینده. انتشارات اسلامیه. چاپ سوم.
۴. بحرانی، سیدهاشم. البرهان فی تفسیر القرآن. ج ۴. بنیاد بعثت.
۵. رشید رضا، سید محمد. تفسیر القرآن الکریم الشهیر بتفسیر المنار. ج ۵. دارالمعرفه للطباعة و النشر.
۶. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجه التأویل، ج ۳، دارالکتاب العربی.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. دارالکتاب الاسلامیه.
۸. طبرسی، فضل ابن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن.
۹. عبدالباقی، محمد فؤاد. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. مطبعه دارالکتب المصریه.
۱۰. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. نور الثقلین. ج ۵. مؤسسه‌ی اسماعیلیان.
۱۱. فخر رازی. مفتاح الغیب. ج ۱۰. المطبعه البیهه. المصریه.
۱۲. فیض کاشانی، محسن. الصافی. ج ۵. مکتبه الصدر.
۱۳. فیض کاشانی، محسن. المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء. ج ۷. مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۴. کلینی، محمدجعفر. الاصول الکافی. دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. الجامعه الورد اخبار الائمة الاطهار. مؤسسه‌ی الوفاء.
۱۶. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. ج ۱۲. انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر. ترجمه‌ی قرآن کریم. انتشارات میران.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. تفسیر نمونه. ج ۱۷. دارالمکتب الاسلامیه.